

۵۰۱
 ۵۰۱
 ۶۱۱
 ۶۱۱
 ۶۱۱
 ۶۱۱
 ۶۱۱
 ۶۱۱
 ۶۱۱
 ۶۱۱

فهرست

۹
 ۹
 ۹
 ۹
 ۹

کتاب اول: وقایع‌نگاری‌های الجزایر ۲۳

۲۵ فقر
 ۳۲ فقر (ادامه از فصل قبل)
 ۳۹ دستمزدها
 ۴۵ آموزش
 ۵۲ آینده‌ی سیاسی
 ۵۹ آینده‌ی اقتصادی و اجتماعی
 ۶۸ نتیجه‌گیری

کتاب دوم: بحران در الجزایر ۷۳

۷۵ بحران در الجزایر
 ۷۹ قحطی در الجزایر
 ۸۳ کشتی‌ها و عدالت
 ۸۶ رخوت سیاسی
 ۹۱ جنبش دوست‌داران بیانیه و آزادی
 ۹۵ نامه‌ای به یک الجزایری مبارز
 ۱۰۰ نتیجه

کتاب سوم: الجزایر از هم گسیخته ۱۰۳

۱۰۵	فقدان
۱۰۸	میزگرد
۱۱۰	وجدان آسوده
۱۱۳	تسلیم حقیقی
۱۱۶	استدلال‌های دشمن
۱۱۹	اول نوامبر
۱۲۲	آتش بس موقت برای غیر نظامیان
۱۲۶	طرف آتش بس
۱۲۹	فراخوانی برای آتش بس در الجزایر

کتاب چهارم: ماجراهای مزونسول ۱۳۹

۱۴۱	نامه‌ای به لوموند
۱۴۵	مملکت را اداره کنید!

کتاب پنجم: الجزایر ۱۹۵۸ ۱۴۹

۱۵۱	الجزایر ۱۹۵۸
۱۵۷	الجزایر نوین

دیباچه

این اثر مجموعه‌ای است از مقالات درباره‌ی الجزایر. این تکنگاری‌ها وقایع و وضعیت فرآیندی بیست‌ساله، از ۱۹۳۹ (دوره‌ای که شاید در فرانسه هیچ‌کس به مسائل این سرزمین علاقه‌ای نداشت) تا ۱۹۵۸ (یعنی زمانی که صحبت الجزایر نقل هر محفلی بود) را پوشش می‌دهند. البته برای انتشار تمام این نوشته‌ها یک کتاب کفایت نمی‌کرد؛ بسیاری از تکرار مکررات متن حذف و گزارش‌های بیش از حد کلی تا جای ممکن مفید و مختصر شدند و البته، مهم‌تر از این‌ها، لازم بود تا واقعیت‌ها، اعداد و ارقام و اظهارنظرهایی که وجود آن‌ها در متن ضروری به نظر می‌رسد مشخص باشند تا مبدا از متن حذف شوند. نوشته‌های این کتاب در واقع خلاصه‌ای از افکار انسانی است که از جوانی درگیر مسئله‌ی الجزایر بوده و بیهوده می‌کوشیده تا زنگ خطر را درباره‌ی وضعیت این جامعه به صدا در بیاورد. او از نقش فرانسه در این مخمصه به خوبی آگاه بوده و با این حال نه می‌توانسته عملکرد ستمگران را تأیید کند، نه سیاست‌های محافظه‌کارانه‌ی دولت فرانسه را. گرچه، به دلیل دل‌سپردگی به اصل و تبار الجزایری‌ام، نمی‌توانم منش بر خورد قشر سرسپرده به ظلم را نیز نادیده بگیرم که سبب تشدید رنج و محنت قبایل عرب این کشور شده و مردم فرانسه را، به واسطه‌ی دلیستگی‌های فرهنگی و اجدادی به این سرزمین، اندوهگین کرده است و مهم‌تر از آن باعث تشدید نفوذ سرمایه‌داری نوین در این

منطقه شده است. چنین وضعیتی در نهایت منافع فرانسه و جهان غرب را به خطر خواهد انداخت و این به نفع هیچ‌یک از طرفین نیست.

بی‌تردید قرار گرفتن در چنین جایگاهی به مذاق هیچ‌یک از طرفین مخاصمه خوش نمی‌آید و به‌خوبی می‌دانم که هر یک از آن‌ها چه برداشتی از این نظراتم خواهند داشت. از این که نمی‌توانم به خود بقبولانم که به عقیده یا احساسی متناقض با افکارم تظاهر کنم، صمیمانه پوزش می‌طلبم. در همین راستا، هیچ‌یک از طرفین نیز مطلوب من نیستند. این موضوع که، با کمال تأسف، دریافته‌ام جبهه‌ی سوم (جایی در میانه‌ی نبرد این دو جناح، جایی که می‌توان با آرامش درباره‌ی این شرایط سخت تأمل کرد) اندک‌اندک در حال رنگ‌باختن است شک و تردید جدی به آگاهی و وثوقم در مورد مسائل و متقاعد شدنم به این که دلیل اصلی حماقت‌های همگی ما، نحوه‌ی عملکرد فاقد ابتکار جامعه‌ی سیاسی و روشنفکری است، در نهایت سبب شده تا با هیچ‌یک از طرفین احساس نزدیکی نکنم. در نتیجه تصمیم گرفتم از شرکت در بحث و جدل‌های بی‌پایان طرفین منازعه (که تنها پیامد واقعی‌اش شعله‌ور شدن آتش درگیری میان مردم الجزایر و تعمیق اختلافات در فرانسه‌ای بود که همین حالا نیز درگیر نفرت‌پراکنی و فرقه‌گری است) دوری جویم.

البته خباثت فرانسه، که هیچ علاقه‌ای ندارم خود را بدان بیالایم، نیز در این میان امری انکارناپذیر است. تنها چیزی که به‌خوبی از آن آگاهم این است که چنین رویکرد خبیثانه‌ای در گذشته، چه هزینه‌هایی برای ما به ارمغان آورد و ادامه‌ی آن هزینه‌های بیش‌تری را هم بر ما تحمیل خواهد کرد. در بیست سال گذشته، جوری از مخالفان سیاسی خود نفرت داشتیم که حاضر شدیم هر مابازایی، حتی یک دیکتاتوری خارجی را جایگزین آن‌ها کنیم. فرانسوی‌ها در ظاهر از ادامه‌ی این بازی مرگ‌بار خسته نمی‌شوند. به نظر کوستین این مردم عجیب حاضرند تصویر زشتی از خودشان به جای بگذارند تا این که فراموش شوند. شاید تنها در حالتی که کشورشان از روی نقشه محو گردد این جنبه نیز به فراموشی سپرده شود. البته آن‌چه از ما به تصویر کشیده می‌شود دیگر اهمیت چندانی ندارد؛ تصویری که در آن ملتی زیر یوغ

جنگی هستیم که حتی آزادی نقد یکدیگر را نیز از دست داده‌ایم. تا زمانی که این حقایق پابرجا هستند، با در نظر گرفتن تمام جوانب، نباید تنها به دنبال اثبات افکار و نظرات خود باشیم. از نظر من، تنها اقدام مثبت در حال حاضر کسانی هستند که جلو این خون‌ریزی بیهوده را بگیرند. بهترین راه حل نیز، از دید من، همان است که آینده‌ای مطمئن برای جهانیان به ارمغان آورد. جهانی که مشکلاتش به قدری بر روی شانه‌ام سنگینی می‌کند که هر فرصتی را برای خودنمایی از من سلب کرده است. پیش از هر چیز، باید اعلام کنم هنوز به آن درجه از اعتماد به نفس نرسیده‌ام که گمان کنم پاسخ تمام پرسش‌ها را در اختیار دارم. البته برای احتراز از چنین جنگ و جدل‌های عریان دلایل دیگری نیز دارم. بنابراین باید اعتراف کنم تروریسم ریشه‌دوانده در الجزایر بر دیدگاه کلی من اثر شگرفی گذاشت. زمانی که سرنوشت گروهی از زنان و مردان، مستقیم یا با واسطه، به مقاله‌هایی پیوند می‌خورد که نویسنده دز کمال آسایش و با یاری از دانش شخص دیگری آن‌ها را نوشته، پس باید در قلم زدن بسیار محتاط بود و تمام جوانب آن را سبک و سنگین کرد. با وجودی که تا حد ممکن از پا گذاشتن در این عرصه‌ی خطرناک اجتناب ورزیده‌ام، اما باز گمان می‌کنم با انتقاد از خط‌مشی شورشیان در واقع به آتش افروزان بی‌شرم تراژدی الجزایر یاری رسانده‌ام. از سوی دیگر بیم این را دارم که، با بازخوانی آثار برجامانده از خطاهای سهوی فرانسه در این عرصه، برای دیوانگان جنایت‌پیشه عذر و بهانه تراشیده باشم که به میان مردم بی‌گناه نارنجک پرتاب کردند (افرادی که شاید از قوم و خویشان خود من بوده باشند). با وجود این که چنین مواردی را با چشمان خودم شاهد بودم، باز هم لازم است که معنای آن را بیش‌تر توضیح دهم. افرادی که با موقعیت توصیف‌شده برخورد نداشته باشند به احتمال فراوان قادر نخواهند بود به راحتی در موردش قضاوت کنند. آن‌هایی هم که چنین وضعیتی را تجربه کرده‌اند، متأثر از طرز فکری قهرمان‌مدارانه، به شدت معتقدند که بهتر است برادران‌شان کشته شوند تا این که اصول و عقایدشان از میان رود. من دورادور آن‌ها را تحسین می‌کنم، زیرا در ذاتم قربانی با جَنَم چنین انسان‌هایی احساس نمی‌کنم.